

مقایسه خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین

علی قره داغی*^۱ / فریبا مبینی کشه^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۶

تاریخ ارسال: ۹۸/۱۱/۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مقایسه خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین انجام شد. روش پژوهش توصیفی از نوع علی-مقایسه‌ای و از حیث زمان پس‌رویدادی بود. جامعه آماری، در دو گروه شامل کلیه فرزندان ۱۲ تا ۱۸ ساله با و بدون تجربه طلاق والدین در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ است که با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری تصادفی در دسترس از هر گروه تعداد ۱۰۰ فرزند به صورت داوطلب با مراجعه به مدارس شهر تهران به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل ۳ پرسشنامه خودپنداره بک (۱۹۹۰)، فرم کوتاه مقیاس تعارض نقش جنسیتی اونیل و همکاران (۲۰۱۲)، مقیاس بلوغ عاطفی سینگ و بهارگاوا (۱۹۹۱) بود. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون T مستقل و تحلیل واریانس مانوا در نرم‌افزار SPSS-22 نشان داد که بین فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین در مقیاس‌های نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی، تفاوت معناداری وجود دارد؛ لیکن در مقیاس خودپنداره تفاوت معناداری مشاهده نگردید ($p < 0/05$). همچنین طلاق گرفتن والدین بر موفقیت، رابطه عاطفی محدود، ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال فرزندان آن‌ها اثر می‌گذارد. از این‌رو برگزاری جلسات مشاوره فردی و گروهی تخصصی در مدرسه متناسب با سن فرزندان با تجربه طلاق والدین (از قبیل بازی‌درمانی، تمرینات ذهن‌آگاهی و ...)، با

۱- *استادیار علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول). dr.gharadaghi@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

fariba6295@yahoo.com

هدف تنظیم شاخصه‌های عاطفی، هیجانی و شناختی آنان و آگاه‌سازی و آموزش هم‌زمان والدین آنان به مهارت‌های ارتباطی و فرزندپروری خاص قبل از ثبت طلاق امری ضروری به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: خودپنداره، نقش جنسیتی، بلوغ عاطفی، فرزندان، طلاق والدین.



مقدمه

خانواده^۱، به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد فرهنگی و اجتماعی، پایدارترین اثرگذاری را بر اعضای خویش دارد، به‌طوری‌که نگرش‌ها، رفتارها، باورها و عواطف افراد عمیقاً تحت تأثیر بستر خانواده است (خدادادی و کلائی، ۱۳۹۹). آجرهای یک خانواده بر پیوندهای عاطفی و اعتماد شخصی هر یک از زوجین به یکدیگر استوار است که نه تنها آرامش برای فرد بلکه برای کل یک خانواده است (وایب و جانسون^۲، ۲۰۱۸). عدم حضور هر یک از والدین در محیط خانواده به‌علت طلاق^۳، تعادل آن را بر هم زده و موجب تضعیف کارکردهای خانواده و کاهش نظارت و کنترل اجتماعی می‌شود (قره‌داغی، ۱۳۹۱) و به‌تبع آن، اعتیاد و بزهکاری، مشکلات جسمانی، آشفتگی روانی و اجتماعی و اختلال‌های رفتاری در فرزندان افزایش می‌یابد (اسلامی، ۱۳۹۶). دامنه اثرات مخرب طلاق بر فرزندان به‌حدی است که فرزندان دارای تجربه طلاق والدین را «قربانیان بی‌وکیل^۴» می‌نامند (استوکبک^۵، ۲۰۱۹). فرزندان طلاق^۶، از حیث اجتماعی، با چالش‌های فکری، عاطفی، هویتی و اجتماعی روبرو هستند که مانع جذب مناسب آن‌ها در جامعه می‌شود (استپ و ویلکوکس^۷، ۲۰۲۰)، از حیث اقتصادی بیش از سایر هم‌نوعان خود درگیر فقر و محرومیت اقتصادی هستند (گه‌لر و گاریکا^۸، ۲۰۱۵). همچنین برحسب سن آن‌ها و طول مدت تنش قبل از طلاق و اثرات محرومیت از والد جدا شده و سایر عوامل دیگر مرتبط با این محور، دارای خصوصیات ویژه روان‌شناختی می‌شوند (بریور^۹، ۲۰۱۰).

1. Family
2. Weibe, S. a., & Johnson, S. M.
3. Divorce
4. Victims without agency
5. Stokkebekk, J.
6. Children of Divorce
7. Stapp, E.K. & Wilcox, H.C.
8. Gahler, M. & Garriga, A.
9. Brewer, M. M.

«خودپنداره»^۱، یکی از عوامل روان‌شناختی حاصل از نظام ادراکی انسان است که به‌طور آگاهانه عمل می‌کند و تعیین‌کننده شیوه زندگی است و از زمینه‌هایی نظیر درک توانایی‌های مردمی، درک روابط فرد با خود، خانواده و دیگران، ارزش‌ها و هدف‌های زندگی تشکیل می‌گردد (شولتز و شولتز^۲؛ ترجمه محمدی، ۱۳۸۳). خودپنداره آموختنی است و این موضوع هم برای فرد و هم برای خانواده و کسانی که مسئول پرورش او در کودکی هستند؛ دارای اهمیت فراوانی می‌باشد (لئو و گیو^۳، ۲۰۱۸)، هیچ فردی با خودپنداره به دنیا نمی‌آید؛ بلکه خودپنداره به‌تدریج ظهور و بروز می‌یابد و درعین حال فرایندی پویا و ساختارمند است (هی و های^۴، ۲۰۱۵). خودپنداره، عبارت از تصور و پنداری که فرد درباره کل وجود خود دارد (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۶) که با اعتقادات، ارزش‌ها، رغبت‌ها، استعدادها و توانایی‌های فرد ارتباط دارد (راجرز^۵، ۱۹۸۲، به‌نقل از بسویک^۶، ۲۰۰۸). این عوامل به‌نوبه‌خود، تعیین‌کننده مسیر زندگی انسان است (راجرز، ۱۹۸۲؛ به‌نقل از شجاعی، ۱۳۹۴) و ناشی از ارزیابی‌های ذهنی است که معمولاً از ویژگی‌های رفتار خود به‌عمل می‌آوریم، در نتیجه، خودپنداره می‌تواند مثبت یا منفی باشد (گیج و برلاینر^۷، ۱۹۸۴، لگت^۸، ۲۰۰۱، برنو^۹، ۲۰۱۰، به‌نقل از لارسون^{۱۰}، ۲۰۱۲). در دیدگاه اجتماعی، خود^{۱۱}، محصولی اجتماعی است و تصویری که دیگران از ما دارند، همان خودپنداره ماست، «ما گرایش داریم خود را چنان بینیم که دیگران ما را می‌بینند» (ایمام^{۱۲}، ۲۰۱۲). برخلاف این دیدگاه، دیدگاه شناختی معتقد است این خود فرد است که با بازسازی و

1. Self-Concept
2. Schultz, D.P. & Schultz, S. A.
3. Lio, M & Guo, CH.
4. Hee, K.L. & Hye, J.Y.
5. Rogers, C.
6. Beswick, G.
7. Geej, N.L. & Berliner, C.
8. Legget, D
9. Boreno, M.
10. Larson, R.J.
11. Self
12. Imam, S.

تفسیر تصاویر دیگران، خودپنداره‌اش را شکل می‌دهد (میکائیلی و قلی‌زاده، ۱۳۹۲). دیدگاه شناختی-اجتماعی ترکیبی از هر دو است. فروم^۱ معتقد است که خود بر اساس شناخت ما و بر اساس ارزیابی دیگران شکل می‌گیرد (به نقل از دادستان و منصور، ۱۳۸۵). کورسینی^۲ (۲۰۰۴)، در دیدگاه پدیدارشناختی، به چهار جنبه خودپنداره فردی، خودپنداره اجتماعی، خود آرمانی فردی و خود آرمانی اجتماعی پرداخته است (به نقل از کمالی، ۱۳۹۲). در دیدگاه معاصر، خودپنداره یک طرح‌واره شناختی تلقی می‌گردد. به بیان دقیق‌تر، یک ساختار دانش سازمان‌یافته است که شامل صفات، ارزشیابی‌ها، حافظه معنایی دوره‌ای در مورد خود می‌باشد و پردازش اطلاعات مرتبط با خود را کنترل می‌کند (رزبرگ^۳، ۲۰۱۰). در خصوص ارتباط خودپنداره فرزندان و طلاق والدین یافته‌های پژوهش یوآ^۴ (۲۰۱۹) نشان می‌دهد درگیری والدین و نهایتاً طلاق آنان خودسرزندی را در فرزندان به همراه خواهد داشت و این امر در نهایت منجر به تضعیف عزت‌نفس و خودپنداره فرزندان می‌شود. نتایج پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهد که صرف نظر از عامل جنس و سن، مشکلات افت تحصیلی، رفتاری، روابط بین فردی، عزت‌نفس و خودپنداره پایین، در بین بچه‌های طلاق بیشتر از بچه‌های غیرطلاق است (آماتو و سوبولسکی^۵، ۲۰۰۱ و لندسفورد^۶، ۲۰۰۹). دولتشاهی (۱۳۹۵)، در تحقیق خود نشان داد که در خصوص خودپنداره و مؤلفه‌های آن بین فرزندان طلاق و عادی در مدارس ابتدایی شهر شاهرود تفاوت معنادار وجود دارد.

«نقش جنسیتی»^۷، عامل شناختی دیگری است که همانند سایر نقش‌ها در فرایند اجتماعی‌شدن و در محیط خانواده یاد گرفته می‌شوند (محسنی، ۱۳۹۴). واژه «جنسیت»^۸ را

1. Fromm, E.
2. Corsini, P.
3. Rosenberg, M.
4. Yoa, S.
5. Amato, P. R., & Sobolewski, J. M.
6. Lansford, E. J.
7. Gender role
8. Sexual Orientation

اولین بار گایل رابین^۱ (۱۹۶۰-۱۹۷۰)، در گفتگوهای علمی به کار برد تا به مجموعه‌ای از فرآیندها، اشکال مختلف رفتار و روابط و نقش‌های متفاوتی که جامعه به زنان و مردان می‌دهد دلالت کند. نقش‌های جنسیتی از تفاوت میان دو جنس متمایز است. مفهوم جنسیت به این امر اشاره دارد که زن و مرد بودن تنها با ابعاد فیزیکی و زیستی تعیین نمی‌شود (لیپتون^۲، ۲۰۱۲). فرانسیس فوکویاما^۳ (۱۹۹۷)، نظریه پرداز آمریکایی درباره‌ی مسئله تفاوت جنسیتی و تأثیر آن بر نهاد خانواده می‌گوید: «یکی از یافته‌های جدید علوم طبیعی که تأثیر زیادی بر درک ما از نقش‌های جنسیتی و خانواده دارد، وجود تفاوت روان‌شناختی میان مردان و زنان است». او معتقد است که سیاست‌گذاری‌های عمومی باید بیشتر به مسئله جنسیت و تفاوت‌های جنسیتی توجه کند. بنا به تعریف سازمان جهانی بهداشت (WHO)^۴ در سال ۱۹۸۸، نقش جنسیتی به مسئولیت‌پذیری که از لحاظ اجتماعی به واسطه جنسیت افراد برایشان تعیین گردیده است، اطلاق می‌شود. انیل^۵ (۱۹۸۱)، مدل تعارض نقش جنسیتی را «یک حالت روان‌شناختی که نقش‌های جنسیتی اجتماعی شده پیامدهای منفی بر فرد با دیگران دارد»، تعریف می‌کند. این تعارض وقتی رخ می‌دهد که نقش‌های جنسیتی سخت، جنسیت‌گرا و محدودکننده موجب کاهش ارزش شخصی، محدودیت یا تخلف از خود یا دیگران شود (واکر^۶، ۱۹۹۶). دیدگاه‌های متعدد، نقش‌یابی جنسیتی را به شیوه‌های مختلفی تبیین کرده‌اند (به نقل از سینگ^۷، ۲۰۱۲). بر اساس نظریه رشد اریکسون^۸ یکی از تکالیف اصلی و مهم رشد، شکل‌گیری و تحول نقش جنسی در فرد است، نظریه روان‌کاوی لورا برک^۹ (۲۰۰۱) با عقده ادیپ و همانندسازی با جنس

1. Rubin, G.
2. Lipton, S.
3. Fokoyama, F.
4. World Health Organization(WHO)
5. Oneil, C.
6. Walker, H.
7. Singh, D.
8. Ericson, E.
9. Loura, B.

موافق، نظریه‌های یادگیری میشل^۱ (۱۹۹۶) و بندورا^۲ (۱۹۹۷)، با الگوی کسب رفتار به واسطه‌ی تقویت و مدل‌پذیری، نظریه‌ی شناختی رشدی گولومبوک (۲۰۰۵)، با هویت جنسی و سهم آن در نقش‌آموزی جنسیتی و نظریه‌ی طرح‌واره جنسیتی اتکینسون^۳ (۱۹۹۲)، با رویکرد پردازش اطلاعات و تأکید بر فشارهای محیطی و شناخت‌های کودکان، از آن جمله‌اند (به نقل از زوری^۴، ۲۰۱۹). سنت تفاوت‌ها و شباهت‌ها دیدگاهی است که از زاویه‌ی دیگر به نقش جنسیتی می‌نگرد. این سنت درصدد برابری دو جنس تلاش می‌کند (زوری، ۲۰۱۹). متون دینی نیز گرچه در مواردی از برابری مرد و زن سخن می‌گویند؛ اما تفاوت‌های جنسیتی نیز در چنین متونی هویداست (کلانتر کوشه^۵، ۲۰۱۲).

در باب تأثیر طلاق و ارتباط والدین با هم بر نقش جنسیتی فرزندان، نتایج تحقیقات مختلف نشان می‌دهد نحوه ارتباط و تعامل والدین، تعلق والدین به فرهنگ‌های خاص، میزان تحصیلات والدین و وضعیت کاری مادر بر نوع نگرش کودکان به نقش جنسیتی تأثیر به‌سزایی دارد (ویندل و اسمیت^۶، ۲۰۰۸). تحقیقی دیگر بیانگر آن است که در خصوص نقش جنسیتی کودک هم از پدر و هم از مادر تقلید می‌کند؛ اما با توجه به جنس خود، از یکی بیشتر تقلید می‌کند و سعی می‌کند تا رفتار خود را با رفتار، نظریات و ارزش‌های او تطبیق دهد؛ لذا مسئله طلاق والدین بر این مهم تأثیرگذار است (مرتضوی و طباطبایی‌چهر، ۱۳۹۰). کرمان و دهقانی (۱۳۹۴)، در پژوهشی طلاق را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معضلات اجتماعی که اثرات منفی بر بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی از جمله تأثیرات سوء، اختلال در کارکرد سالم خانواده به‌عنوان مهد پرورش فرزندان دارد؛ در نظر گرفته و نتایج تحقیق آنان نشان می‌دهد بین نقش جنسیتی، حساسیت روابط

1. Mischel, W.
2. Bandura, A.
3. Atkinson, L.
4. Zauri, S.
5. Kalantarkousheh, S. M.
6. Windle, C. R., & Smith, D. A.

بین فردی و شکایات جسمانی دو گروه فرزندان طلاق و فرزندان عادی تفاوت معناداری وجود دارد.

«بلوغ عاطفی»^۱ نیز مقوله‌ای روان‌شناختی است که در فرزندان طلاق با بحران جدی روبروست و این مهم بر برخی دیگر از عوامل روان‌شناختی نیز تأثیر مستقیم خواهد داشت (وینبرگ^۲، ۲۰۱۵). برجسته‌ترین علامت بلوغ عاطفی توانایی تحمل تنش و در کنار آن، بی‌تفاوتی به برخی از محرک‌هایی است که بر فرد اثر می‌گذارد و او را دست‌خوش احساسات می‌نماید (شارما^۳، ۲۰۱۲). سلیمی (۱۳۹۴) و جعفری‌هرندی (۱۳۹۸) در پژوهش‌های مختلفی نتیجه گرفته‌اند که بین جو عاطفی والدین با بلوغ عاطفی فرزندان خانواده رابطه وجود دارد. بلوغ عاطفی ناشی از تحقق این درک است که هیچ‌چیز یا هیچ‌کس دیگری نتواند فرد را بیازارد و تحریک یا عصبانی کند، مگر این که فرد این اجازه را به آن چیز یا آن فرد بدهد. بلوغ عاطفی به توانایی هدایت و تسهیل تمایلات عاطفی برای رسیدن به اهداف در نظر گرفته شده اشاره دارد (پا و می^۴، ۲۰۱۱) و به معنای توانایی خودکنترلی درک می‌شود که محصول تفکر و یادگیری است (سینگ، ۲۰۱۲) و زندگی عاطفی خود را تحت کنترل دارد (کاپری و رانی^۵، ۲۰۱۴). بلوغ عاطفی به توانایی هدایت و تسهیل تمایلات عاطفی برای رسیدن به اهداف در نظر گرفته شده اشاره دارد (رافیدالی^۶، ۲۰۱۷). از دیدگاه مورگان^۷ (۱۹۴۳)، بارنارد^۸ (۱۹۵۴) و اسمیت‌سون^۹ (۱۹۷۴)، بلوغ عاطفی جریانی است که طی آن شخصیت فرد مداوماً برای احراز بیش از بیش سلامت عاطفی از لحاظ روانی و فردی می‌کوشد و شامل مشخصه‌هایی همچون بازداری بیان مستقیم عواطف منفی، پرورش عواطف مثبت و پیشرو، تکامل تحمل در شرایط نامطلوب، افزایش رضایت

1. Emotional maturity
2. Veinberg, I.
3. Sharma, B.
4. Pa, M N.M., & Mey, S.C.
5. Kapri, U. C., & Rani, N.
6. Rafeedali, E.
7. Morgan, M.
8. Barnard, K.H.
9. Smithson, M.

از پاسخ‌های اجتماعی مطلوب، افزایش رضایت وابستگی به اعمال، توانایی انتخاب از میان شقوق گوناگون، رهایی از ترس نامعقول، درک و عمل مطابق محدودیت‌ها، آگاهی از توان و پیشرفت دیگران، توانایی انجام اشتباه بدون احساس رسوائی، توانایی کسب پیروزی و حیثیت با متانت، توانایی تأخیر ارضای تکانه‌ها و لذت از زندگی روزمره می‌باشد (به نقل از حافظ‌آبادی، ۱۳۸۶). نتایج حاصل از پژوهش پامپی^۱ (۲۰۱۱)، آشرا و جوگسان^۲ (۲۰۱۳) و اثنی‌عشری و شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۴)، تأثیر طلاق والدین بر بلوغ عاطفی و اضطراب اجتماعی^۳ فرزندان را تأیید کرده است.

با توجه به آنچه گفته شد، از یک سو، هم‌زمان با تلاش جوامع کنونی به سمت پیشرفت و توسعه یافتگی، خانواده نیز در حال تغییر و گذار از سنتی به مدرن و از گسترده به هسته‌ای است و کارکردهایش هم در حال از دست رفتن است و این تغییرات مخصوصاً در کلان‌شهرها به مانند شهر تهران بیشتر نمود دارد؛ اما این‌ها لطمه جدی به خانواده نزده است؛ آنچه به خانواده آسیب می‌زند، تغییر در مناسبات و روابط درون خانواده و بیرون خانواده است. به عبارت دیگر رابطه والدین با هم، رابطه والدین با فرزندان، رابطه خانواده با خانواده‌های جدیدی که به وجود می‌آیند. در این بین، گاه رابطه والدین با هم، به سردی گراییده و طلاق اتفاق می‌افتد و بالتبع ناخودآگاه بر سایر روابط پیش‌گفته نیز تأثیر می‌گذارد. این در حالی است که در بافت فرهنگ اسلامی - ایرانی، خانواده محبوب‌ترین نهاد انسانی نزد خداوند است که مسیر سعادت و سلامت دنیوی و اخروی افراد را تضمین می‌کند و زمینه پرورش قابلیت‌ها و توانایی‌های اعضای آن را در ابعاد گوناگون فراهم می‌کند. از سویی دیگر، خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی، به عنوان مقوله‌هایی اجتماعی و فرهنگی متمرکز بر فرد، ذاتی نبوده و تا حد زیادی با کسب تجربه، یادگیری و شناخت فرد از محیط و اتفاقات پیرامون حاصل می‌شود. فرض تحقیق حاضر آن است که نوع روابط والدین نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری مفاهیم پیش‌گفته در فرزندان آنان خاصه به‌هنگام

1. Pumpey, D.

2. Aashra, B.K., & Jogsan, Y.A.

3. Social anxiety

نوجوانی داشته و داراست؛ چراکه «نوجوانی»، دوره‌ای بحرانی، توفانی، پرفشار و مشکل‌تلقی می‌گردد؛ که فرد دائماً با واریسی محیط پیرامون خود به‌دنبال درک از خود و نقش جنسیتی هم‌زمان با روبرو شدن با پدیده بلوغ در همه جوانب جسمی و روانی است. همچنین، ایران به‌عنوان کشوری در حال توسعه و تحت شرایط تحریم‌های تحمیلی از جهات مختلف، هنوز از حیث شاخصه‌های جهانی سلامت چون توسعه خدمات اجتماعی، افزایش سواد سلامت در شهروندان و ... در وضعیت ایده‌آلی قرار ندارد، این موضوع ضرورت توجه به فرزندان با تجربه طلاق والدین به‌ویژه در دوران بحرانی و حساس نوجوانی بیش‌تر می‌کند. پیشینه‌های قبلی، اکثراً دال بر وضعیت بدتر فرزندان با تجربه طلاق والدین در کسب خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی هستند؛ اما آیا برای گروهی، رشد پس از تجربه طلاق والدین اتفاق نمی‌افتد؟ دغدغه آن است که مؤلفه‌های مذکور به‌صورت تطبیقی بین فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین بررسی گردد تا بتوان جنبه‌های پنهان تأثیرگذاری خانواده را نشان داد. از این‌رو مسئله اصلی به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که بین بلوغ عاطفی، نقش جنسیتی و خودپنداره در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین چه تفاوتی وجود دارد؟

لذا پژوهش حاضر در این زمینه سه فرضیه را مورد بررسی قرار داد:

- ۱) بین خودپنداره فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۲) بین نقش جنسیتی فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت معنادار وجود دارد.
- ۳) بین بلوغ عاطفی فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت معنادار وجود دارد.

روش

روش پژوهش، توصیفی از نوع تحقیق علی-مقایسه‌ای است و جامعه پژوهش، در دو گروه تعریف می‌شود: گروه اول دختران و پسران ۱۲ تا ۱۸ ساله ساکن شهر تهران بودند که با شرط محصل بودن، دارای تجربه طلاق والدین بیش از دو سال و نداشتن سابقه اختلال روان‌شناختی منجر به بستری (که به‌شیوه خودگزارشی احصاء شد) و با اطمینان دادن نسبت به محرمانگی اطلاعات و جلب رضایت‌شان برای شرکت در پژوهش از مراکز

عمومی و آموزشی شهر از قبیل مدارس، کتابخانه‌ها، پارک‌ها، سراهای محله، سالن‌های ورزشی و ... و مراکز مشاوره از مناطق مختلف شهر تهران به روش تصادفی در دسترس انتخاب شدند که از بین ۱۰۰ نفر ۵۰ نفر دختر و ۵۰ نفر پسر بودند. ۴۲ نفر در مقطع متوسطه اول و ۵۸ نفر در مقطع متوسطه دوم تحصیل می‌نمودند. از این تعداد ۳۱ نفر فرزند اول خانواده، ۲۶ نفر فرزند آخر خانواده و ۴۳ نفر بین فرزند اول یا آخر خانواده بودند. دیگر مشخصات توصیفی گروه در جدول ۱ ذکر گردیده است.

گروه اول دختران و پسران ۱۲ تا ۱۸ ساله ساکن شهر تهران بودند که با شرط محصل بودن، بدون تجربه طلاق والدین و نداشتن سابقه اختلال روان‌شناختی منجر به بستری (که به شیوه خودگزارشی احصاء شد) و با اطمینان دادن نسبت به محرمانگی اطلاعات و جلب رضایت‌شان برای شرکت در پژوهش از مراکز عمومی و آموزشی شهر از قبیل مدارس، کتابخانه‌ها، پارک‌ها، سراهای محله، سالن‌های ورزشی و ... از مناطق مختلف شهر تهران به روش تصادفی در دسترس انتخاب شدند که از بین ۱۰۰ نفر ۵۰ نفر دختر و ۵۰ نفر پسر بودند. ۴۷ نفر در مقطع متوسطه اول و ۵۳ نفر در مقطع متوسطه دوم تحصیل می‌نمودند. از این تعداد ۲۳ نفر فرزند اول خانواده، ۳۸ نفر فرزند آخر خانواده و ۳۹ نفر بین فرزند اول یا آخر خانواده بودند. دیگر مشخصات توصیفی گروه در جدول ۱ ذکر گردیده است.

برای اجرای این پژوهش، با اخذ مجوز از سازمان آموزش و پرورش شهر تهران و موافقت مراکز عمومی و مراکز مشاوره و روانشناسی پیش گفته و کسب رضایت آگاهانه از آنان، پس از توضیح مختصری در مورد ابزارهای پژوهش و اهداف مورد نظر برای این تحقیق، برگه‌های پرسشنامه بین فرزندان گروه‌های مذکور توزیع و پس از پاسخ‌گویی مشارالیه‌م، جمع‌آوری گردید. برای گردآوری اطلاعات ادبیات تحقیق، پیشینه و نظریه‌ها، از کتب و منابع موجود در کتابخانه‌ها، بررسی پایان‌نامه‌های تحقیقی در دانشگاه‌ها و نیز مقالات به‌روزشده‌ای از مجلات و فضای مجازی (البته از سایت‌های معتبر) و برای جمع‌آوری داده‌های میدانی، از ابزار پرسشنامه استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در

بخش توصیفی از شاخص‌های توصیفی (مانند فراوانی، میانگین نمرات، انحراف استاندارد) و در بخش آمار استنباطی از آزمون‌هایی نظیر تی دو نمونه‌ای مستقل^۱، ماهالانوبیس^۲، لون^۳ و تحلیل واریانس مانوا^۴ برای بررسی فرضیه‌های تحقیق استفاده شد. نرم‌افزار مورد استفاده SPSS ورژن ۲۲ می‌باشد. پرسشنامه‌های استفاده شده در پژوهش حاضر به شرح ذیل است:

الف) پرسشنامه خودپنداره بک (BSCT)^۵

این آزمون در سال ۱۹۷۸ توسط بک و استیر^۶ و بر اساس نظریه شناختی بک تهیه گردیده است و در سال ۱۹۹۰ توسط بک، استیر، اپستین و برون^۷ مجدداً مورد ارزیابی قرار گرفت. این مقیاس شامل ۲۵ ماده بوده که هر ماده به صورت سؤال بیان می‌شود و هر سؤال، ارائه‌کننده صفتی است. هر یک از مواد بر اساس روش درجه‌بندی شامل ۵ اظهارنظر است که از کاملاً مثبت تا کاملاً منفی درجه‌بندی شده‌اند و آزمودنی در هر ماده یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کند. سؤال‌های آزمون بر اساس ارتباط آن‌ها از نمره یک تا پنج نمره‌گذاری می‌شود. بدین ترتیب محدوده نمرات از ۲۵ تا ۱۲۵ خواهد بود. بک و همکاران (۱۹۹۰) با استفاده از روش آزمون مجدد پس از یک هفته و سه ماه فاصله‌ی زمانی، ضریب اعتبار آن را با استفاده از روش آلفای کرونباخ، به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۶۵ به دست آوردند. همچنین ضریب همسانی درونی برای این مقیاس ۰/۸۰ گزارش شده است. روایی این پرسشنامه در مقایسه با پرسشنامه عزت‌نفس رزنبرگ ۰/۵۵ گزارش شده است. در ایران باقری‌نیا (۱۳۹۵)، در مطالعه‌ای روی دانشجویان، پایایی این مقیاس را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ به دست آورده است. در پژوهش حاضر نیز اعتبار پرسشنامه با استفاده از

1. Two Independent Sample T Test
2. Mahalanobis d-square
3. Leven's Test
4. Multivariable Analyze of Variance
5. Beck Self-Concept Scale
6. Beck, A.T. & Steer, R.A.
7. Epstein, N, & Brown, B.

روش آلفای کرونباخ ۰/۸۵ به دست آمد. همچنین روایی صوری و محتوایی این مقیاس توسط اساتید و صاحب نظران مورد تأیید قرار گرفته است.

ب) مقیاس تعارض نقش جنسیتی (GRCS)^۱

مقیاس تعارض نقش جنسی را اونیل^۲ و همکاران در سال ۱۹۸۶ تهیه نموده‌اند. این مقیاس از ۳۷ پرسش تشکیل شده است و از شاخص‌های روان‌سنجی بسیار مطلوبی برخوردار است. البته بعدها وستر، ووجل، اونیل و دانفورث^۳ در سال ۲۰۱۲ آن را به ۱۶ پرسش کاهش دادند. این پرسشنامه از چهار زیرمقیاس هیجان‌پذیری محدود^۴ (۱۲ سؤال)، موفقیت، قدرت، رقابت^۵ (۹ سؤال)، رابطه عاطفی محدود با سایر مردان^۶ (۹ سؤال) و تعارض کار و روابط خانوادگی^۷ (۷ سؤال) تشکیل شده است و پاسخ‌گویان نظر خود را در مورد هر پرسش در یک مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت (کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۶) درجه‌بندی می‌کنند. وستر و همکاران (۲۰۱۲)، در تحلیل عاملی تأییدی ساختار چهار عاملی پرسشنامه کوتاه مقیاس تعارض نقش جنسی را نشان دادند و کفایت آن را در سنجش تعارض نقش جنسی تأیید کردند. همچنین پایایی آن را با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۵ و برای مؤلفه هیجان‌پذیری محدود (۰/۸۴)، موفقیت (۰/۸۴)، رابطه عاطفی محدود (۰/۸۵) و تعارض (۰/۸۶) به دست آوردند. در ایران چمی‌کارپور (۱۳۹۱)، در مطالعه‌ای روی دانشجویان، پایایی این مقیاس را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۰ و برای مؤلفه‌های آن از ۰/۷۰ تا ۰/۸۱ به دست آورده است. همچنین تحلیل عاملی تأییدی صورت گرفته بر روی گویه‌های پرسشنامه با استفاده از چرخش واریماکس، ساختار ۴ عاملی این مقیاس را با مجذور کای برابر ۲۹/۱۴۷ تأیید

1. Gender Role Conflict Scale (GRCS)
2. O'Neil, J. M.
3. Wester, S. R., Vogel, D. L., O'Neil, J. M., and Danforth, L.
4. Restrictive emotionality
5. Success, Power, and Competition
6. Restrictive affectionate behavior between men
7. Conflicts between work and family relations

نموده است. در پژوهش حاضر با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ پایایی کل مقیاس ۰/۸۳ پایایی مؤلفه‌های آن به ترتیب ۰/۸۱، ۰/۸۶، ۰/۸۴ و ۰/۸۲ به دست آمد.

ج) مقیاس بلوغ عاطفی سینگ و بهارگاوا^۱ (EMS)^۲

این مقیاس دارای ۴۸ سؤال بوده و توسط سینگ و بهارگاوا در سال (۱۹۹۱) تدوین شده است. هدف آن بررسی ۵ بعد مختلف بلوغ عاطفی عدم ثبات عاطفی (۱۰ سؤال)، بازگشت عاطفی (۱۰ سؤال)، فروپاشی شخصیت (۱۰ سؤال)، ناسازگاری اجتماعی (۱۰ سؤال) و فقدان استقلال (۸ سؤال) می‌باشد. نحوه‌ی نمره‌گذاری پرسشنامه به صورت طیف لیکرت از نمره ۱ «هرگز» تا نمره ۵ «خیلی زیاد» است که در نهایت جمع کل نمرات به عنوان نمره بلوغ عاطفی آزمودنی در نظر گرفته می‌شود. سازندگان این آزمون پایایی این مقیاس را با روش آزمون-بازآزمون روی دانشجویان در فاصله ۶ ماهه اندازه‌گیری نمودند و همبستگی گشتاوری این دو اجرا ۰/۷۵ گزارش شد. در ایران شریفی‌ریگی (۱۳۹۷)، همسانی درونی این مقیاس را با محاسبه ضریب همبستگی‌های بین کل نمرات و نمرات زیرمقیاس ناپایداری هیجانی ۰/۷۵، بازگشت عاطفی ۰/۶۳، ناسازگاری اجتماعی ۰/۵۸، فروپاشی شخصیت ۰/۸۶ و نبود استقلال ۰/۴۲ به دست آورده است. همچنین روایی این مقیاس در برابر معیارهای بیرونی یعنی پرسشنامه سازگاری بیکر و سیریک^۳ (۱۹۸۴)، برای دانشجویان ۰/۶۴ به دست آمده است. در پژوهش حاضر، میزان پایایی کل این ابزار بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۹۱ و برای زیرمقیاس‌های عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۸۷، ۰/۹۲، ۰/۹۱ و ۰/۸۸ به دست آمد.

1. Singh, Y., & BhargaQa, M.

2. Emotional Maturity Scale

3. Baker, R.W. & Siryk, B.

یافته‌ها

در این بخش از تحقیق، نتایج تحلیل داده‌های به دست آمده به منظور پاسخ‌دهی به فرضیه‌های تحقیق آمده است.

جدول ۱. فراوانی نمونه‌ها، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای تحقیق در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین

انحراف استاندارد	بیشترین نمره	کمترین نمره	میانگین نمرات	متغیرها	فراوانی	نمونه آماری
۶/۸۷	۹۰	۵۸	۷۴	خودپنداره	۵۰	فرزندان بدون تجربه طلاق والدین
۳/۵۵	۸۴	۳۳	۵۸/۵	نقش جنسیتی		
۵/۸۵	۲۶۸	۶۹	۱۶۸/۵	بلوغ عاطفی	۵۰	پسر
۷/۴۰	۸۴	۳۹	۶۱/۵	خودپنداره	۵۰	فرزندان با تجربه طلاق والدین
۴/۸۸	۷۹	۲۶	۵۲/۵	نقش جنسیتی		
۶/۲۲	۲۵۳	۶۱	۱۵۷	بلوغ عاطفی	۵۰	پسر

همان‌طور که از جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین نمرات حاصله از پاسخ‌گویی نمونه فرزندان با تجربه طلاق والدین در هر سه پرسشنامه خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی کمتر از میانگین نمرات فرزندان بدون تجربه طلاق والدین می‌باشد. فرضیه اول تحقیق وجود تفاوت معنادار بین خودپنداره فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین را بررسی می‌نماید. برای این منظور، از آزمون T برای مقایسه دو گروه مستقل استفاده شد.

جدول ۲. نتایج آزمون تی برای مقایسه میانگین‌های دو گروه فرزندان طلاق و عادی در متغیر خودپنداره

متغیر	گروه	میانگین	T	سطح معنی‌داری
خودپنداره	فرزندان با تجربه طلاق والدین	۷۰/۹۲	۰/۷۵۱	۰/۴۵۳
	فرزندان بدون تجربه طلاق والدین	۷۲/۶۴		

نتایج به دست آمده از جدول ۲ نشان داد بین دو گروه فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین شهر تهران در متغیر خودپنداره، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد ($t=0/751$)، $(453/0=P)$.

فرضیه دوم پژوهش وجود تفاوت معنادار بین نقش جنسیتی فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین را بررسی می‌نماید و به دلیل دارا بودن متغیرهای مجزا، از تحلیل واریانس چندمتغیری مانوا استفاده شد. در ابتدا آزمون ماهالانویاس نشان داد حداکثر آماره به دست آمده $14/14 \text{ mah} =$ کمتر از مقدار سطح بحرانی جدول برای چهار متغیر $18/47$ بود؛ لذا نتیجه شد که از مفروضه نرمال بودن چندمتغیری تخطی نشده است.

جدول ۳. نتایج آزمون لون: همگنی واریانس ابعاد نقش جنسیتی

متغیرها	ضریب F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	معنی‌داری
موفقیت	۰/۰۱۷	۱	۱۰۵	۰/۸۹
هیجان‌پذیری محدود	۰/۴۳	۱	۱۰۵	۰/۶۹
رابطه عاطفی محدود	۰/۵۳	۱	۱۰۵	۰/۵۴
تعارض کار و روابط خانوادگی	۰/۵۲	۱	۱۰۵	۰/۴۷

جدول ۳، نتایج بررسی همسانی واریانس متغیر وابسته ابعاد نقش جنسیتی از طریق آزمون لون را نشان می‌دهد. برای این منظور، چهار متغیر وابسته نقش جنسیتی (موفقیت، هیجان‌پذیری محدود، رابطه عاطفی محدود و تعارض کار و روابط خانوادگی) و یک متغیر مستقل (گروه فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین)، وارد تحلیل شدند. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، سطح معناداری در تمامی ابعاد متغیر نقش جنسیتی، بیشتر از $0/05$

است؛ لذا نتیجه می‌شود واریانس‌ها در دو گروه همسان هستند و از این مفروضه تخطی نکرده است.

جدول ۴. نتایج تحلیل آزمون باکس؛ مفروضه یکسانی ماتریس واریانس - کواریانس

معنی‌داری	درجه آزادی ۲	درجه آزادی ۱	ضریب F	Box's M
۰/۴۳	۵۲۶۶۵/۹۶	۱۰	۱/۰۲	۱۲/۶۹

نتایج تحلیل آزمون باکس (جدول ۴)، نیز نشان داد چون سطح معناداری به دست آمده (Sig=۰/۴۳) بیشتر از ۰/۰۰۱ است؛ مفروضه یکسانی ماتریس واریانس - کواریانس برقرار است و تخطی نشده است.

جدول ۵. نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) برای گروه‌های تحقیق

منبع	لامبدا ویلکز	F	سطح معناداری	Eta2
گروه فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین	۰/۹۳	۳/۸۴	۰/۰۱۲	۰/۲۴

نتایج آزمون تحلیل واریانس برای گروه فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین (جدول ۵)، نشان می‌دهد چون سطح معناداری لامبدا ویلکز کمتر از ۰/۰۱ (آلفای محافظه کارانه‌تر در نظر گرفته شده) است؛ لذا تفاوتی معنادار بین گروه‌ها وجود دارد.

جدول ۶. نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) برای ابعاد متغیر نقش جنسیتی

متغیرهای وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	Eta2
موفقیت	۶۷۲/۹۰	۱	۶۷۲/۹۰	۴/۵۸	۰/۰۳۵	۰/۰۴۲
هیجان پذیری محدود	۴۸۱/۰۲	۱	۴۸۱/۰۲	۳/۳۷	۰/۰۶۹	۰/۰۳۱
رابطه عاطفی محدود	۵۵۹/۷۰	۱	۵۵۹/۷۰	۵/۴۴	۰/۰۲۲	۰/۰۵
تعارض کار و روابط خانوادگی	۲۶/۳۵	۱	۲۶/۳۵	۰/۶۲	۰/۴۴	۰/۰۰۶

بر طبق جدول ۶، میانگین خرده‌مقیاس‌های موفقیت و رابطه عاطفی محدود گروه فرزندان با تجربه طلاق والدین (به ترتیب $M=33/16$ و $M=35/55$) بیشتر از فرزندان بدون تجربه طلاق والدین (به ترتیب $M=28/15$ و $M=30/98$) است؛ فلذا نتایج بیانگر آن است که بین گروه‌های با و بدون تجربه طلاق والدین در مؤلفه‌های موفقیت و رابطه‌ی عاطفی محدود تفاوت معنادار وجود دارد و در مؤلفه‌های هیجان‌پذیری و تعارض کار و خانواده تفاوت معناداری وجود ندارد؛ در نتیجه می‌توان گفت طلاق گرفتن والدین بر موفقیت و رابطه‌ی عاطفی محدود فرزندان آن‌ها اثرگذار است.

فرضیه سوم پژوهش وجود تفاوت معنادار بین بلوغ عاطفی فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین را بررسی می‌نماید. پنج متغیر وابسته ابعاد بلوغ عاطفی (عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال) و یک متغیر مستقل، گروه افراد از نظر فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین، وارد تحلیل شدند. ابتدا برای بررسی مفروضه نرمال بودن چندمتغیری از آزمون ماهالانوبیس استفاده شد و چون حداکثر آماره به دست آمده $20/28 \text{ mah} =$ کمتر از مقدار سطح بحرانی جدول برای پنج متغیر $20/52$ بود؛ لذا نتیجه شد که از مفروضه نرمال بودن چندمتغیری تخطی نشده است.

جدول ۷. نتایج آزمون لون: همگنی واریانس ابعاد بلوغ عاطفی

متغیرها	ضریب F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲	معنی‌داری
عدم ثبات عاطفی	۱/۵۹	۱	۲۳۸	۰/۲۰۹
بازگشت عاطفی	۲/۷۶	۱	۲۳۸	۰/۰۹۸
فروپاشی شخصیت	۰/۰۱۵	۱	۲۳۸	۰/۹۰
ناسازگاری اجتماعی	۰/۵۱۳	۱	۲۳۸	۰/۴۷
فقدان استقلال	۲/۰۰	۱	۲۳۸	۰/۱۶

در جدول ۷، نتایج بررسی همسانی واریانس متغیر وابسته ابعاد بلوغ عاطفی از طریق آزمون لون نشان می‌دهد که سطح معناداری در تمامی ابعاد متغیر بلوغ عاطفی، بیشتر از $0/05$ است؛ لذا نتیجه می‌شود واریانس‌ها در دو گروه همسان هستند و از این مفروضه تخطی نکرده است.

جدول ۸. نتایج تحلیل آزمون باکس؛ مفروضه یکسانی ماتریس واریانس - کواریانس

معنی داری	درجه آزادی ۲	درجه آزادی ۱	ضریب F	Box's M
۰/۰۰۵	۲۲۶۸۳۱/۰۹	۱۵	۲/۸۲	۴۳/۳۳

نتایج تحلیل آزمون باکس (جدول ۸)، نشان داد چون سطح معناداری به دست آمده (Sig=۰/۰۰۵) بیشتر از ۰/۰۰۱ است؛ مفروضه یکسانی ماتریس واریانس - کواریانس برقرار است و تخطی نشده است.

جدول ۹. نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) برای گروه‌های تحقیق

منبع	لامبدا ویلکز	F	سطح معناداری	Eta2
گروه فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین	۰/۹۲	۴/۰۰	۰/۰۰۲	۰/۰۸

نتایج آزمون تحلیل واریانس برای گروه فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین (جدول ۹)، نشان می‌دهد چون سطح معناداری لامبدا ویلکز کمتر از ۰/۰۵ (آلفای محافظه کارانه‌تر در نظر گرفته شده) است؛ لذا تفاوتی معنادار بین گروه‌ها وجود دارد.

جدول ۱۰. نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) برای ابعاد متغیر بلوغ عاطفی

متغیرهای وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	Eta2
عدم ثبات عاطفی	۲۰۱/۲۴	۱	۲۰۱/۲۴	۵/۲۱	۰/۰۲۳	۰/۰۲۱
بازگشت عاطفی	۶۷۷/۵۴	۱	۶۷۷/۵۴	۱۲/۷۲	۰/۰۰۰۵	۰/۰۵۱
فروپاشی شخصیت	۱۶۰/۵۷	۱	۱۶۰/۵۷	۵/۹۷	۰/۰۱۵	۰/۰۲۵
ناسازگاری اجتماعی	۷۷۰/۴۵	۱	۷۷۰/۴۵	۱۸/۰۵	۰/۰۰۰۵	۰/۰۷۰
فقدان استقلال	۷۴/۶۶	۱	۷۴/۶۶	۴/۵۲	۰/۰۳۵	۰/۰۰۲

بررسی مقایسه‌ای گروه‌های تحقیق برطبق نتایج جدول ۱۰، نشان داد در هر پنج خرده‌مقیاس متغیر بلوغ عاطفی، میانگین گروه فرزندان با تجربه طلاق والدین بیشتر از میانگین فرزندان بدون تجربه طلاق والدین است؛ لذا این مهم بیانگر آن است که طلاق

گرفتن والدین بر عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال فرزندان آنها اثر می‌گذارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مقایسه خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین انجام شد. نتایج فرضیه اول پژوهش نشان داد بین خودپنداره فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین تفاوت معنادار وجود ندارد؛ لذا می‌توان گفت نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های تحقیق یوآ (۲۰۱۹)، آماتو و سوبولسکی (۲۰۰۱)، لندسفورد (۲۰۰۹) و دولتشاهی (۱۳۹۵) همخوان نمی‌باشد.

در تبیین این یافته می‌توان گفت خودپنداره در چهار سطح زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی قابل ترسیم است (جو، ۲۰۱۰). بافت کلان‌شهر تهران به گونه‌ایست که خانواده‌هایی با فرهنگ‌های مختلف از شهرها و نژادهای گوناگون، در مناطق مختلف این شهر دور هم گرد آمده‌اند و هر یک از وضعیت زیستی، معیشتی متفاوتی برخوردارند؛ این تفاوت‌ها باعث می‌شود که نوجوانان در درک خودپنداره تنها به جو عاطفی والدین خود اکتفا نکنند و از سایر منابع محیطی نیز بهره‌گیرند. خودپنداره، چارچوبی شناختی است که به واسطه آن به سازمان‌بندی آنچه درباره خویش می‌دانیم، می‌پردازیم و اطلاعاتی را که به خود مربوط می‌شوند، بر پایه آن پردازش می‌کنیم. این قبیل طرحواره خود، دربرگیرنده مؤلفه‌های خاص نیز می‌باشد که در نقش‌گرایی‌های شخصیت عمل می‌کند. لذا در درک خودپنداره علاوه بر خانواده، نقش مثبت وسایل ارتباط جمعی، محیط، گروه دوستان و همسالان و سایر عوامل اجتماعی در جای خود اثبات گردیده است، در این راستا، به میزانی که افراد به یک هویت یا خودپنداره منسجم و مشخص دست می‌یابند؛ با احساسات مثبت یا منفی گوناگونی درگیر می‌شوند. آنچه بدیهی است تفاوت در خودپنداره فرزندان طلاق و عادی در همه جنبه‌ها اتفاق نمی‌افتد و به صورت خاص برخی از مسائل شناختی فرزندان

دارای تجربه طلاق والدین که در تعارض با گذشته وی می‌باشد؛ ذهن او را درگیر آن کرده و احساساتش را برآشفته می‌کند.

نتایج فرضیه دوم تحقیق نشان داد بین نقش جنسیتی فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین در مؤلفه‌های موفقیت و رابطه‌ی عاطفی محدود تفاوت معنادار وجود دارد؛ و در مؤلفه‌های هیجان‌پذیری و تعارض کار و خانواده تفاوت معناداری مشاهده نگردید. لذا نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های تحقیق ویندل و اسمیت (۲۰۰۸)، مرتضوی و طباطبایی چهر (۱۳۹۰) و کرمان و دهقانی (۱۳۹۴) همخوان می‌باشد.

در تبیین این یافته تحقیق می‌توان گفت، یکی از خصوصیات برجسته افراد که توسط مردم بیان می‌شود، جنسیت است. هویت جنسی، پذیرفتن طبیعت زیست‌شناختی اصلی خود به‌عنوان زن یا مرد، یعنی همان حس بنیادی زن یا مرد است. هویت نقش جنسی حس زن بودن یا مرد بودن است، یعنی احساس این‌که علائق، شخصیت و رفتار فرد با تعاریف او از زنانگی و مردانگی هم‌خوان است (پاول^۱؛ ترجمه یاسایی، ۱۳۸۰). فرزندان حتی قبل از رسیدن به بلوغ، بایستی با پدر و مادر خود همانندسازی نموده و نقش جنسیتی خود را به‌خوبی بازنمایی کنند، در صورت فقدان یکی از والدین و یا تأثیر اندک هر دو آن‌ها در این برهه حساس از زندگی آنان، در نقش جنسیتی خود دچار تعارض شده و گاهاً مجبورند برای پر کردن خلاء نقش‌های اصلی خانواده که هر کدام وظایف خاصی را برعهده دارند؛ خود دست‌به‌کار شده، گاه نقش مادر، خواهر، پدر، سرپرست و یا برادر را به‌اجبار و برخلاف نقش اصلی خود بازی می‌کنند. ذهن فرزند با طلاق والدین دائماً درگیر مسائل جانبی شده و تمرکز او را برای حل مسائل اصلی کاهش می‌دهد. لذا هرگونه نقص و کاستی را در مسائل روزمره را عیب خود در نظر می‌گیرد و از ایجاد ارتباط با دیگران و کسب برخی از مهارت‌های اجتماعی فاصله می‌گیرد. بو^۲ (۲۰۱۵) معتقد است شناخت و باور افراد نسبت به نقش جنسیتی خود متأثر از شرایط فرهنگی- اجتماعی، آموزه‌ها و

1. Paul, H.M

2. Boe, O. A.

شیوه‌های تربیتی و ارزش‌های معرفی شده به آنان است. لذا هویت جنسیتی هویتی است برآمده از هویت‌های مختلف که شرایط، عوامل و نقش‌های مختلف فردی و اجتماعی در تکوین و تبلور آن به‌طور مستقیم و غیرمستقیم دخیل هستند. طلاق والدین، به‌مثابه شکستی است که فرزندان خانواده را نیز تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و به آنان نیز همین احساس دست می‌دهد و با کاهش تمرکز، موفقیت آنان را در تمام زمینه‌های درسی و غیردرسی به چالش می‌کشد. همچنین با توجه به بافت فرهنگی و دینی کشور ما که فعل طلاق هم‌چنان امر قبیحی است و ترحم دیگران را نسبت به فرزندان طلاق در پی دارد؛ زمینه‌ای می‌شود که فرزندان طلاق رابطه عاطفی محدود را با دیگران برای خود انتخاب نمایند. بر اساس یافته‌های رثوف‌ملایری و بهشتی (۱۳۹۷)، خانواده و مدرسه از اصلی‌ترین نهادهای شکل‌دهنده‌ی هویت جنسیتی هستند. بر این اساس، می‌توان گفت شاید مدرسه برای عوامل احساس موفقیت و رابطه عاطفی با اجتماع تاثیرگذاری کمتری بر فرزندان با تجربه طلاق داشته باشد؛ لیکن بر افزایش هیجان‌پذیری این قبیل دانش‌آموزان از طریق برگزاری مسابقات درسی و ورزشی و حل تعارضات کاری آنان در آینده، از طریق آزمون‌های استعدادیابی و مشاوره شغلی نقش انکارناپذیری را داراست.

نتایج فرضیه سوم تحقیق نشان داد بین بلوغ عاطفی فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین در تمام مؤلفه‌های این متغیر (عدم ثبات عاطفی، بازگشت عاطفی، فروپاشی شخصیت، ناسازگاری اجتماعی و فقدان استقلال) تفاوت معنادار وجود دارد. نتایج تحقیق حاضر با تحقیق وینبرگ (۲۰۱۵)، سلیمی (۱۳۹۴)، جعفری‌هرندی (۱۳۹۸)، پژوهش پامپی (۲۰۱۱)، آشرا و جوگسان (۲۰۱۳) و اثنی‌عشری و شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۴) همخوان است.

در تبیین این یافته تحقیق می‌توان گفت دوران بلوغ، یکی از حساس‌ترین مراحل رشد است و نوجوانان باید تغییرات زیست‌شناختی و اجتماعی را که در مفهوم خود تجربه کرده‌اند؛ کامل کنند و تعارضات و شک‌های خود را حل کنند تا بنای شخصیتی بالغ پی‌ریزی و در نهایت بلوغ حاصل شود. بلوغ جنبه‌های مختلفی دارد. یکی از جنبه‌های آن بلوغ عاطفی است. برجسته‌ترین علامت بلوغ عاطفی توانایی تحمل تنش است. افراد بالغ از نظر عاطفی به برخی از محرکاتی که بر کودکان یا نوجوانان اثر می‌گذارد و آن‌ها را

بی‌حوصله یا دست‌خوش احساسات می‌کند؛ بی‌تفاوت هستند و از نظر عاطفی پیوسته ظرفیت شادی و تفریح دارند و از کار و تفریح با هم لذت می‌برند. طلاق، فرآیندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود، فلذا مسئله طلاق والدین باعث می‌شود ثبات عاطفی فرزند دچار اختلال شده و با هدف اعتراض به تصمیم والدین ناسازگاری اجتماعی وی را به همراه خواهد داشت. کاپری و رانی^۱ (۲۰۱۶)، توصیف می‌کنند افرادی که بلوغ عاطفی کمتری دارند، هیجانات خود را کمتر کنترل می‌کنند و ممکن است به موقعیت فشارزا تنها با تخلیه هیجانات و رفتارهای ناسازگارانه پاسخ دهند؛ زیرا این افراد روش جایگزین مناسب برای پاسخ‌گویی به استرس ندارند. نوجوانانی که طلاق والدین خود را تجربه نموده‌اند؛ احساس وابستگی نسبت به دیگران نشان می‌دهند؛ خودبین هستند و مردم او را غیر قابل اعتماد می‌دانند و به‌طور کلی فقدان استقلال آنان را در پی خواهد داشت. هراس از برملا شدن طلاق والدین در بین هم‌کلاسی‌ها و دوستان جدید، بدبینی نسبت به روابط عاطفی، واکنش‌سازی و دلیل‌تراشی گاه‌وبی‌گاه نسبت به علت طلاق والدینش، فروپاشی شخصیت را برای او در پی خواهد داشت. خانواده تنها نهاد عمده موجود در جامعه است که می‌تواند عشق و محبت مورد نیاز را برای شخصیت انسانی در بهترین حد ارائه دهد؛ اما تجربه طلاق والدین، آن‌چنان تلخ است که ممکن است نوجوان با نشان دادن رفتارهایی چون بی‌قراری، خصومت و پرخاشگری، به بازگشت عاطفی دچار شود.

محدود شدن دختران و پسران به سن ۱۲ تا ۱۸ سال و شرط محصل بودن، ترس از خودافشایی و مشارکت ضعیف فرزندان دارای تجربه طلاق والدین در امر تکمیل پرسشنامه ارائه‌شده از جمله محدودیت‌ها و مشکلات پژوهش حاضر بود. در کاربست نتایج این پژوهش، برگزاری جلسات مشاوره فردی و گروهی تخصصی در مدرسه متناسب با سن فرزندان با تجربه طلاق والدین (از قبیل بازی‌درمانی، تمرینات ذهن‌آگاهی و ...)، با هدف تنظیم شاخصه‌های عاطفی، هیجانی و شناختی آنان و آگاه‌سازی و آموزش هم‌زمان والدین

1. Kapri, U. C., & Rani, N.

آنان به مهارت‌های ارتباطی و فرزندپروری خاص قبل از ثبت طلاق پیشنهاد می‌گردد. باتوجه به نقش مدرسه در کنار خانواده در راستای تقویت خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی فرزندان، آگاهی کامل معلمین و مسئولین مدارس از وضعیت دانش‌آموزان در خصوص تجربه طلاق والدین خود، امری ضروری است و این مهم کلید برخورد مناسب با فرزندان طلاق در مدارس می‌باشد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود در پرونده تحصیلی دانش‌آموزان، این مهم به دقت بررسی شده و هر ساله به‌روزرسانی گردد. باتوجه به تأثیر طلاق والدین بر احساس موفقیت، روابط عاطفی اجتماعی و بلوغ عاطفی فرزندان آنان، پیشنهاد می‌شود مشاوران و روانشناسان کشور به‌هنگام مراجعه فرزندان با تجربه طلاق بر مباحثی همچون روبرو شدن آنان با واقعیت موجود، پذیرش، راهبردهای حل مسئله و تقویت منبع کنترل درونی^۱ و هماهنگی فکر، عمل و احساس آنان تمرکز نمایند.



منابع

- اثنی عشری، ندا و شیخ الاسلامی، راضیه. (۱۳۹۴). نقش واسطه‌ای بلوغ عاطفی در رابطه بین عزت‌نفس و اضطراب اجتماعی نوجوانان دختر. فصلنامه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ۶(۲۲): ۳۵-۴۸.
- اسلامی، مریم. (۱۳۹۶). امید در نگرش دانش‌آموزان تک‌والد: فرزندان طلاق. فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۳(۲): ۲۳-۵۲.
- باقری‌نیا، حسن. (۱۳۹۵). رابطه خودپنداره و احساس مثبت به همسر با رضایت زناشویی زنان متأهل اداره آموزش و پرورش شهر بجنورد. مجله‌ی اصول بهداشت روانی، ۱۹(۳): ۲۹۶-۳۰۴.
- پاول، هنری ماسن. (۱۹۹۰). رشد و شخصیت کودک. ترجمه مهشید یاسایی (۱۳۹۳)، تهران: نشر مرکز، چاپ نوزدهم.
- جعفری‌هرندی، رضا. (۱۳۹۸). پیش‌بینی بلوغ عاطفی بر اساس جو عاطفی خانواده و میزان مذهبی بودن والدین در دانش‌آموزان دختر. مجله مطالعات روان‌شناسی تربیتی، ۳۴: ۱-۲۶.
- جمی کارپور، مهدی. (۱۳۹۱). ویژگی‌های روان‌سنجی فرم فارسی مقیاس تعارض نقش جنسیتی. فصلنامه دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، ۱۳(۱): ۴۷-۵۹.
- حافظ‌آبادی، فهیمه. (۱۳۸۶). تفاوت بلوغ عاطفی خانم مجرد و متأهل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- خدادادی، جواد و کلائی، اعظم. (۱۳۹۹). تدوین الگوی مفهومی رضایت از ازدواج در بستر خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۱(۴۱): ۲۷-۶۰.
- دادستان، پریخ و منصور، محمود. (۱۳۸۴). روانشناسی ژنتیک ۲؛ از روان‌تحلیل‌گری تا رفتارشناسی. تهران: انتشارات رشد، چاپ چهارم.

دولت‌شاهی، بهروز. (۱۳۹۵). مقایسه هوش هیجانی و خودپنداره بین فرزندان طلاق و عادی در مدارس ابتدایی شهر شاهرود. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود.

رئوف ملایری، مریم و بهشتی، سعید. (۱۳۹۷). خانواده و مدرسه در شکل‌گیری هویت جنسیتی دختران. فصلنامه آموزش بهداشت و ارتقای سلامت ایران، ۶(۳): ۳۰۲-۳۱۱.

سلیمی، جمال. (۱۳۹۴). بررسی رابطه‌ی بین جو عاطفی خانواده و علایق حرفه‌گرایی دانش‌آموزان؛ نقش واسطه‌ای خودکارآمدی. مجله‌ی روانشناسی مدرسه، ۴(۳): ۴۷-۶۶.

شجاعی، مریم. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین هوش هیجانی، خودپنداره شغلی و رضایت شغلی در کارکنان سازمان بهزیستی خراسان شمالی. فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، ۲(۷): ۶۵-۸۰.

شریفی‌ریگی، علی. (۱۳۹۷). نقش بلوغ عاطفی، خودتاب‌آوری و هوش معنوی در پیش-بینی سازگاری با دانشگاه با کنترل انعطاف‌پذیری شناختی در دانشجویان پسر. پژوهش‌نامه روانشناسی مثبت، ۴(۳): ۱۵-۱۲.

شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۸۶). اصول و فنون راهنمایی و مشاوره. تهران: انتشارات سمت. شولتز. دو. آن و شولتز. اس.آ. (۲۰۱۲). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی (۱۳۹۸)، تهران: انتشارات جیحون، ویراست دهم.

قره‌داغی، علی. (۱۳۹۱). سوء مصرف هیجان؛ علل گرایش نوجوانان به مواد مخدر. فصلنامه رشد مشاور مدرسه، ۷(۴): ۲۸-۳۱.

کرمیان، سجاد و دهقانی، یوسف. (۱۳۹۴). مقایسه رابطه طلاق با سلامت روانی فرزندان طلاق و فرزندان عادی در شهر دهمش در سال ۹۳. اولین همایش ملی علوم و فناوری‌های نوین ایران، انجمن توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین.

کمالی، نازنین. (۱۳۹۲). رابطه اهمال‌کاری تحصیلی و خودپنداره با انگیزش پیشرفت در دانشجویان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

- محسنی، منوچهر. (۱۳۹۴). *مبانی جامعه‌شناسی علم*. تهران: انتشارات طهوری.
- مرتضوی، حامد و طباطبایی‌چهر، محبوبه. (۱۳۹۰). *درسنامه پرستاری کودکان: کودک سالم*. تهران: نشر سالمی، چاپ ششم.
- میکائیلی، نیلوفر و قلی‌زاده، لیلا. (۱۳۹۲). *ارتباط خودپنداره و عزت نفس با تاب‌آوری دانش‌آموزان دبیرستانی شهر اردبیل*. فصلنامه روانشناسی مدرسه، ۱(۴): ۱۹۰-۱۳۰.
- Aashra, B.K., & Jogsan, Y.A. (2013). *Emotional Maturity and Self Actualization in Graduate and Post-Graduate Students*. Journal of Research in Humanities and Social Science, 1(4), 15-18.
- Amato, P. R., & Sobolewski, J. M. (2001). *The effects of divorce and marital discord on adult children's psychological well-being*. American Sociological Review, 66, 900-921.
- Beck, A.T, Steer, R.A, Epstein, N, & Brown, B. (1990). *Beck self-concept test, Psychological Assessment*. 2 (2), 191-197.
- Beswick, G. (2008). *Psychological antecedents of student procrastination*. Australian psychologist, 2, 232-237.
- Boe, O. A. (2015). *Possible explanation of the achievement of gender and gender identity*. Procedia Soc Behav Sci, 190, 17-23.
- Brewer, M. M. (2010). *The effects of child gender and child age at the time of parental divorce on the development of adult depression, unpublished master's dissertstion*. United States, Minnesota: Department of Psychology, Walden University.
- Gahler, M. & Garriga, A. (2015). *Has the association between parental divorce and young adults' psychological problems changed over time?*. Evidence from.
- Hee, K.L. & Hye, J.Y. (2015). *Influence of Professional Self-Concept and Professional Autonomy on Nursing Performance of Clinic Nurses*. International Journal of Bio-Science and Bio-Technology, 7(5), 297-310.
- Imam, S. (2012). *General self-efficacy, Inter al consistency; temporal stability dimensionalit*. Department of psychologe International Islamic university Malaysia.
- Joe, A. (2010). *Students self efficiency and academic performance*. Paper presented at 22 nd Annual SAS, malaysiaid.
- Kalantarkousheh, S. M. (2012). *Manifestation of Existential Issues as a Brilliant Function for Quality of Matrimony*. Journal of American science.

- Kapri, U. C., & Rani, N. (2014). *Emotional Maturity: Characteristics and Levels*. International Journal of Technological Exploration and Learning, 3(1), 359-361.
- Lansford, E. J. (2009). *Single-parent and children's adjustment, address correspondence to Jennifer E. Lansford, center for child and family policy*. Duke University, Durham.
- Larson, R.J. (2012). *Personality psychology*. MC grow hill.
- Lio, M & Guo, CH. (2018). *Behavioral and Emotional Problems in Chinese Children of Divorced Parents*. Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry, 39(7), 896-903.
- Lipton, S. (2012). *Encyclopedia of Women in Today's World*. Theological Librarianship, 5(1):87- 98.
- O'Neil, J. M. (1981). *Patterns of gender role conflict and strain: Sexism and fear of femininity in men's lives*. Personnel and Guidance Journal, 60, 203-210.
- Pa, M N.M., & Mey, S.C. (2011). *The validity and reliability of the USM Emotional Quotient Inventory (USMEQ-i). Its use to measure emotional quotient (EQ) of future medical students*. International Medical Journal, 18(4), 283-287.
- Pumpey, D. (2011). *A correlation of emotional maturity level and self-esteem in adolescents, and role model influence on future goals*. Thesis of Master of Arts, Kean University, Available at: www.cdc.gov.
- Rafeedali, E. (2017). *Influence of self-concept and emotional maturity on leadership behavior of secondary schools Heads in Kerala India*. European Journal of Education Studies, 8(11), 11-19.
- Rosenberg, M. (2010). *Conceiving the self*. New York: Basic Books.
- Sharma, B. (2012). *Adjustment and emotional maturity among first year college students*. Pakistan journal of social and clinical psychology, 10(2), 32-37.
- Singh, D. (2012). *Emotional maturity differentials among university students*. Journal of physical education and sports managements, 3(3), 41-45.
- Singh, Y., & Bhargava, M. (1990). *Manual for Emotional Maturity Scale*. Agra. National Psychological Corporation.
- Stapp, E.K. & Wilcox, H.C. (2020). *Parental bipolar disorder, family environment, and offspring psychiatric disorders*. A systematic review, 268, 69-81.
- Stokkebekk, J. (2019). *"Keeping balance", "Keeping distance" and Keeping on with life": Child positions in divorced families with*

- prolonged conflicts*. Children and Youth Services Review, 102, 108-119.
- Veinberg, I. (2015). *Emotional Awareness- The Key to Dealing Appropriately with Children of Divorced Families in Schools*. International conference Education, Reflection, Development, 209, 514-518.
- Weibe, S. a., & Johnson, S. M. (2018). *Creating relationships that foster resilience in emotionally focused therapy*. Current Opinion in psychology, 13, 65-69.
- Wester, S. R., Vogel, D. L., O'Neil, J. M., & Danforth, L. (2012). *Development and evaluation of the gender role conflict scale short form (GRCS-SF)*. Psychol. Men Masc. 13, 199-210.
- Who. (1988). *Gender and health: technical paper*. Geneva: World Health Organization.
- Windle, C. R., & Smith, D. A. (2008). *Inter spousal criticism: A behavioral mediator between husbands' gender role conflict and wives' adjustment*. Journal of Sex Roles, 59, 880-888.
- Yoa, S. (2019). *Children of divorce evaluate their quality of life: The moderating effect of psychological processes*. Journal of Children and Youth Services Review, 107, 104-133.
- Zauri, S. (2019). *Attachment Style, Sexual Orientation, and Biological Sex in their Relationships with Gender Role*. Journal of Sexual Medicine, 10, 1-8.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی